

گفتگوئی در کافه گل سرخ

امیر فیض - حقوقدان

دیروز که یکشنبه بود برای خرید مواد غذایی ایرانی که فقط در فروشگاه های ایرانیان یافت میشود رفتم به محله ایرانیان.

در کافه قنادی گل سرخ بیک استراحت کوتاه و صرف قهوه دلباختم کنار میز نشستم که در همسایگی چند نفر آقا و خانم گرم صحبت با صدای بلند بودند که گاهی هم توام با احساس هیجان و اصرار بود.

قضیه طوری بود که مشتریان دیگر کافه هم تقریباً گوش و چشمشان متوجه میز مزبور بود با احترام گفتم اجازه میفرمائید بنده هم مستفیض شوم.

آقایان با خوشروئی استقبال و بفرمائید زدند.

موضوع صحبت و بحث

کلیت بحث متوجه این موضوع روز یعنی مسئله کنار آمدن جمهوری اسلامی با آمریکائیا بود. یک طرف صحبت میگفت، کارخامنه ای و جمهوری اسلامی در کنار آمدن با آمریکایی ها درست نبود و پس از سی سال این چنین اقدامی باعث سرشکستگی ملت ایران میشود طرف مقابل از تصمیم جمهوری اسلامی دفاع میکرد و آنرا به صلاح کشور میدانست.

بنده هم سراپا گوش بودم یکی از آقایان خطاب به من گفت: <عقیده جنابعالی چیست>

عرض کردم اظهارات ایشان که فرمودند تصمیم جمهوری اسلامی باعث سرشکستگی ملت ایران میشود ناشی از غرور ملی است. غرور ملی یک پدیده طبیعی است که قدرت آن در مواقعی که آسیبی به آن وارد شود غیر قابل کنترل است جان و مال و فرزند و هر چه هست فدای حفظ و برتری آن میشود، غرور ملی را میتوان به آسیبی تشبیه کرد که وقتی سرکش میشود از کنترل خارج میگردد.

در حمله افغانها به ایران شاه سلطان حسین میدانست که باید تسلیم شود ولی غرور ملی فرماندهان ایران مانع بود. مردم سگ و گربه مرده را میخوردند ولی حاضر به تسلیم نبودند.

در قضیه تاریخی شیخ شامل، سربازان روس قلعه شیخ شامل را ماه ها محاصره کردند و چیزی هم جز تسلیم شیخ نمیخواستند ولی شیخ باتمامی همراهان تا آخرین نفس مقاومت کردند و دست آخر هم بهنگام تسخیر قلعه زنان قلعه از ارتفاع بلند قلعه خودشان را به پانین دره پرتاب کردند و قلعه بدون یک فرد زنده بدست روسها افتاد.

در جنگ ویت نام. ویت نامی هامیدانستند که بالاخره نمیتوانند بر آمریکا فائق آیند ولی مقاومت آنها مقوله ای شد از فداکاری و حفظ غرور ملی در تاریخ جهان که البته به بهای بی آبرویی آمریکا و کشتار ۵۰ هزار سرباز پایان یافت.

جمهوری اسلامی تا توانست در مقابل تحریم ها مقاومت کرد و با تبلیغ اینکه تحریم ها سبب پیشرفت اقتصاد کشور میشود و ناچیز شمردن آن ایستادگی نمود. ولی چرخهای اقتصادی کشور با تبلیغ ودعا و فتوا و امثال آنها نمیتواند گردش لازم را داشته باشد رکود پشت سرهم شروع شد، کارخانجات تعطیل ولی همچنان شعارهای سیاسی متظاهرانه بشدت رواج داشت.

هنگامیکه تحریم بانک ملی ایران آغاز شد، تسلیم و پایان مقاومت در مقابل تحریم ها را هم نشان میداد، بسیاری از مطلعین، تحریم بانک ملی را بزرگترین ضربه به جمهوری اسلامی میدانستند و همانطور هم شد.

درست است که جمهوری اسلامی راههایی برای دورزدن تحریم ها یافت ولی اداره اقتصاد و نیازمالي یک کشور ۷۰ میلیونی با دورزدن ها که هر کدام باحیف و میل سنگینی مواجه است و قطره ای در مقابل نیازکشور نیست نمیتوانست برای جمهوری اسلامی کارساز باشد و لاجرم جمهوری اسلامی راه سازش و تسلیم را پیش گرفت.

البته بسیار مشکل است برای رهبری که پای حفظ غرور ملی و اسلامی ایستاده است روی غرور ملی پل بی اعتنائی بزند و راهی را انتخاب کند که غرور ملی اجازه گشایش آنرا نمیدهد.

تردید نیست که تصمیم جمهوری اسلامی به کوتاه آمدن در مقابل گروه ۱+۵ یک عقب نشینی خفت بار و بیاعت سرشگستگی سران جمهوری اسلامی خواهد شد کما اینکه هم اکنون در داخل ایران و حتی در بین همین چند نفر ما در اینجا آثار آن ملاحظه میشود.

ولی یک نکته را نباید از نظر دور داشت که حکومت اسلامی خاصه از نوع تشیع آن به غرور ملی به مفهومی که ناسیونالیستها به آن معتقدند، اعتقادی ندارد. غرور ملی آنها حفظ تشیع و شعایر آن مذهب است بهمین دلیل است که جمهوری اسلامی و حتی شخص خمینی عقیده داشت که حکومت اسلامی میتواند حتی نماز و روزه را تعطیل کند، و آیت الله آذری قمی حتی تعطیل حکم توحید را هم بر آن اضافه کرد.

برای حکومت شیعه تنها چیزی که اهمیت دارد بقای حکومت است نه رفاه و کار و پیشرفت و یا غرور ملی در تانید این مطلب است که می بینیم در تمام خواستهای جمهوری اسلامی حتضمین آمریکا به خودداری از براندازی جمهوری اسلامی دیده میشود و یا اصرار دارند که آمریکا قرارداد الجزایر را مبنی بر عدم دخالت در امور ایران را مراعات کند.

جمهوری اسلامی برای بقای خود ناچار است و خواهد بود که راه سازش با آمریکا و کشورهای اروپایی را انتخاب کند و کرده است در مورد سازش که از مجرای تسلیم حرکت میکند تردیدی نیست. تنها در شرایط این تسلیم است که باید دید به کجا کشیده میشود.

در جنگهای فیزیکی وقتی طرفی احساس میکند که در حال شکست است با ساختن واسطه سعی میکند که قبل از اینکه ناچار به تسلیم بلا شرط بشود شرائطی برای تسلیم بوجود بیاورد. جمهوری اسلامی اکنون در چنان وضعی است یعنی تلاش میکند که تسلیم خود را مشروط سازد ولی اینکه کشور فاتح که میداند جمهوری اسلامی در موقعیت تلاشی قرار دارد با چه شرائطی موافقت کند و یا نکند برنامه کار آینده است.

یکی از آقایان پرسید (اساسا ایران با داشتن نفت و گاز چه نیازی به انرژی اتمی دارد)

عرض کردم که موضوع مورد نظر آقا رابسیاری دنبال کرده و میکنند ولی شاید به این نکته اساسی کم توجهند که انرژی اتمی و استفاده از آن یک تحول بزرگ جهانی در مصرف انرژی است و این تحول در جهان امروز بوجود آمده و لاجرم بصورت نیاز عامه کشورها در خواهد آمد مانند تولید برق و یا جایگزینی نفت بجای ذغال.

تحولات صنعتی و رنسانسهای اجتماعی جریانی نیست که بوسیله توده های مردم کشورها بوجود آمده باشد و اگر چنین بود هیچگونه تحولی در جهان صنعتی و زندگانی اجتماعی مردم بوجود نمیآید، زیرا بطور کلی برای بشر دشوار است به چیزی که نداشته و آشنا هم نیست گرایش پیدا کند و آن چیزی را که با آن خو گرفته از دست بدهد.^۱

نمونه آنرا میتوان در استفاده از برق در مصارف خانگی حتی در کشور خودمان در گذشته داشت که کسی رغبت استفاده از آن را نداشت و کارخانه برق برای تشویق مردم برق را مجانا با کنتور مجانی میداد معهذاً مردم زیر بار داشتن برق نمیرفتند.^۲

تحول های صنعتی و اجتماعی مردم را جذب میکند و مقاومت آنها را درهم میشکند و بعد از مدتی همان مردم مقاوم، به حرص و آز در استفاده از آن دستاوردهای تحول صنعتی می افتند.

دنیای امروز همانطور که از مصرف چوب و ذغال فاصله گرفت و به نفت و اخیراً هم به گاز روی آورد به انرژی اتمی پیوسته است و فعالیت های صنعتی کشورهای اروپایی و آمریکایی به انرژی اتمی وابسته شده است و دستاوردهای آن فوق العاده ثمر بخش برای آن کشورها و مردم است.

اینکه بگوئیم چون ما نفت و گاز داریم نیازی به انرژی اتمی نداریم، همانند آنست که گفته شود چون ایران دارای شتر و الاغ و قاطرهای خوبست نیازی به راه آهن ندارد.

مشکلاتی که امروز ایران با استفاده از انرژی اتمی روبروست یک چیز تازه ای نیست در هر تحول صنعتی و اقتصادی مانند راه آهن - ذوب آهن - ایجاد نیروی دریایی و امثال آنها ایران با مزاحمت ها و مخالفت های کشورهای خارجی روبرو شده است.

نباید توقع داشت که کشورهای صنعتی جهان از استفاده کشورهای جهان سوم استقبال کنند حتی باید انتظار مقاومت و مخالفت و کارشکنی را هم داشت.

۱ - گروهی که از بازمانده های کوچ کننده های آلمانی به آمریکای شمالی هستند، با نام «آمیش یا منونایت» در کانادا و آمریکا هنوز وسایل الکتریکی و یا ماشین های موتوری استفاده نمی کنند و بصورت سنتی زندگی می کنند. ح-ک

۲ - گروه زیادی از یهودیان هنوز از عصر روز جمعه تا روز دو شنبه وسیله برقی و گازی روشن نمی کنند، اتومبیل سوار نمی شوند. ح-ک

در گذشته با درایت و رعایت نزاکت بین المللی مشکلات مزبور را دولتها حل کردند و ایران به خواسته‌هایش رسید ولی اکنون بجای راه دیپلماسی راه شعار انتخاب شده است، راه خودنمایی و رجز خواندن، آنهم بدون پشتوانه اساسی. مثلی داریم که میگوید: (زدي ضربتي ضربتي نوش کن) حاکمی که سی سال است میگوید آمریکا هیچ غلطی نمیتواند بکند میزنیم توی دهان آمریکا - مرگ بر آمریکا و با آمریکا هم قطع رابطه است و بدنی اعلام کرد که ما آمریکا را زیر پا له میکنیم و چتربازان آنها را در هوا میزنیم، در واقع آمریکا رابه مبارزه طلبیده و اعلان جنگ داده است، و باید انتظار واکنش داشته باشد؛ آیا واقعا جمهوری اسلامی توان نظامی با آمریکا را دارد که آمریکا رابه مبارزه میطلبد و آیا در دنیای امروز جمهوری اسلامی میتواند آن شعارها را عملی سازد؟

بنابراین بوضوح دیده میشود که جمهوری اسلامی ره گم کرده ای است که براه های رجز خواندن و خیال و اوهام افتاده است.

کشورداری مقوله ساده ای نیست. هماهنگ ساختن منافع ملی و غرور ملی مسیر حرکت درست یک جامعه سیاسی است.

اکنون مقوله مهم جمهوری اسلامی فقط حکومت تشیع و حفظ آن است و این سیره کشورداری نیست و نخواهد هم بود.

اینکه عده ای میگویند چرا اسرائیل بمب اتم داشته باشد و ایران نداشته باشد، یک نوع غرور ملی سیاسی است که بمناسبت روابط تنگاتنگ آمریکا و اسرائیل و مخالفت های آمریکا با ایران در رابطه با فعالیت های اتمی بوجود آمده و در واقع یک غرور ملی کاذب است، چراکه بسیاری از کشورها چیزهایی دارند که ما نداریم ولی هیچگاه نه آنرا مطابحه میکنیم و نه به فکر آن هستیم؛ ازباب مثال، کشور اندونزی که یک کشور مسلمان با جمعیت حدود ۱۰۰ میلیون است در همایش توالنت های عمومی مقام اول را پیدا کرد (موضوع مال چند سال قبل است) در حالیکه اصلا جمهوری اسلامی بعلت نداشتن توالنت های عمومی با استاندار دین المللی دعوت هم به همایش نشد.

چطور است که غرور ملی به این مسئله اساسی اعتنائی ندارد ولی به بمب اتم توجه و حساسیت انحصاری دارد.

غرور ملی به دنبال فوائد و مضار نیست. کسی در منازعه یک مشت به دهان طرف میزند برای اینکه جبران تحقیر غرورش شده باشد و بهیچوجه هم بهنگام پرتاب مشت به عواقب آن توجه ندارد.

جمهوری اسلامی هم برای حفظ غرور انقلابش خاصه اسلامی بودن آن، سی و پنج سال است که شعار مرگ بر آمریکا و آتش زدن پرچم آمریکا و زدن توی دهان آمریکا راداده است و اکنون هم میدهد ولی بیک چیز اهمیت نداده و نمیدهد، همانطور که انسان در مقابل تحقیر و اهانت واکنش نشان میدهد و اگر هم قدرت نداشته باشد منتظر فرصت است، در روابط کشورها هم این قاعده وجود دارد، آنهم با شدت بیشتری.

اینکه فکر کنیم با داشتن بمب اتمی از دخالت کشورهای خارجی مصون خواهیم بود بکل واهی است.

مگر پاکستان بمب اتمی ندارد که مدام بوسیله هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا بمباران میشود و بزرگترین مشکل لاینحل دولت پاکستان همین تجاوزات مستمر توام با کشتار مردم پاکستان است.

اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه باشکست مواجه شد و بمب اتمی هم داشت چه حاصلی آن بمب ها داشت.

ممکن است از نظر غرور ملی داشتن بمب اتم برای کشوری نوعی سرفرازی باشد ولی در رابطه با مصالح ملی باید مورد ارزیابی قرار گیرد که به چه بهائی با چه حکومتی؟

اکنون نزدیک تاریکی است که رانندگی برای من چندان آسان نیست باید از دوستان تازه ام خداحافظی کنم و به اتفاق برای آزادی ایران و سرفرازی هموطنانمان آرزو مند باشیم.